

۱۰۷

تصویری گوچه هدستوتون با عنوان «آوی طنز» در نشریه ایجاد کنیم مسأله است
عنوان کار خود را بعده میدیگ و کوچک خواهند داد با این اتفاق عیاد و آگاه کردمن
که خود طنزپرور نیست و سؤاستن که در هزوه طنز نوشته باشید یا در این
وقایت آذار خود را در هزوه طنز برای من با آقای عربی ارسال کنند
شرطی کار سمعون طنز از همین شماره می باشد
عبدالله سليمان

— 1 —



به بروانه ای خالکوبی شده ی روی سینه اش
گفتند:
بیدارشو
بیدارشو
گرچه ام گزخه است
اگاهان چندقون از هشتن آخرین شعرم میگذرد
بیدارشو
و گوچه ...
غمزدی را به تاخیر اختاخته ای
چیزی بیشتر از همه همچنان اینه
بیدار باشد
بیشتر از صدی چار خواهشین ها
روی آسفلات تازه ای خیابان
خندانیدن همان های سفید و سیاه و سیپوش...
باشد و جو خود را بشنید چیزی که ...
همه شیوه از تکاه گرفتند که آن بخوبی سیدم
مثل چشیدهای درشت و خوبی مرتبه وقت
سریازی و قدم
متل دهن گفتند همین لیاس عروسی
دو رخوازند
کنار تخت
در شب داماد ام ...

لشام

ولتا
فراسنی است دیر
ز دوستان، این
برایها مستوانی است
سینه‌دارگان، چشیدن
فخار بر گنجیده قند
کشیدن، روز آشنه
را مکان هفندن کرد
آن خودروی
ما شنیده همچنانی از
پرتابیان، تا سکون
بیش پس حکم
دیده شد، همه در
کوششان پری خود را
بینید و خداشان
پر نهاد، از
والماتی، خواستند
که شدن، پسر
همکاری همچو خود از
کوچشیدن تا بارگز
سینگلک، دخایی
من در بزرگ
برود.
اما اکنون وقت آمد
که ای وفت... آمد

با قناری؟ شیوه پنهانه نخوان که غضروف سایه به گلستان شک دارد و سطح تولدش فرار گردد؟ ...
شیوه عمر گنجشک یعنی صفات هنرمند؟

کوتاہ سپید را

عنیت نهاد، ف اسید کوتاه (ف؛ اد میں احمدی،)

M.T. left side

4031

www.english-test.net

برخی
به دریافت:
نهادی های به سارگام می آید
گوگمای برک های گوید
زور عالی های که هنوز در او بیدارند
اما،
تسبیحات و سیاه در جمهور ام.
نکر عاکی که هم پیک می خستان اند
ده ام چه گویم؟
ده ام چه گوته سکوت و را بشکتم

ص
طرف تر این سطر
با خود به دیگری بدون:

لایلی سوخته دریا را بیشتر غرق می کنم
بیرون

تقریبی می کنم
تو قریبی می کنم

باید این خوش را می بارم
اما،
سی طوایی ام
سیدان است می کنم
خیال ابر ایزو می زنم
ایرانی می کنم،

تکه تک در تو، دو می شوهم

با گفتگو کردی از نام ای خاصیتیم؟
که می باری زندگ بود
و ایلوون چند زنگ ای
مالیس
ازام
منجد
یگنار هندی بخوان
یکوین آنما
یکوین آرام
یگنار الهی چیز باشد، حتی به درد نخواه
کافی یک کوچنی خیره و اینه
بال در پیاروم
از عمد بخوبی
با نگارم بر خوبی های در فریاده
آن گنگون
هزون می بخوبستی با آن گلو سقید چاق عهد
پالز
و هنری کرنن کنی در برابر پلاهت مکرم
آه از شعوان تنگ مرد دنیادوست
نه ای می بخوبی
آه از گیوس رزها
راه در سرعت و ایزاری مرد
آه از آه که امسیت دید و مدندر
آه از اینه همراهی مغفره بودی
و مصد داشتی به نظم دریابوی رصی عشق من
را
آه از دست ذمیتی
که عادت کرد که شد آشیعشا
فرساده و گردی ای پای زمان و گزندوره و عمل
پیش میزتم به اینه
که نتیجه نمی شود
و غلم می کنند نشاند نشاند را با ای های تو
که درود و رخت ایساش بخرم
که می باری زندگ است
و ایزی نیتا

فرزنه افواهی

کاونسیل

میاد

تی می خواهیں
خوبی
دست است:
خوبی ها بر سراغم هم
کوچکی های را هم که هنوز
روز عکسی های هنوز در
امان
اده ام که چونکه سکوت
اطرف تارین سطر
بارم به دیدگیر یومن
لایلی سوخته در یاری
بودند
قوه مسجل زمین:

